

دکتر بتول فخراسلام

استادیار دانشکده ادبیات فارسی واحد نیشابور

بن‌مایه‌های قصاید پروین اعتصامی

چکیده

الگوهای ادبی در انتقال پیام‌های فرهنگی در شعر فارسی سده‌های گوناگون، کم و بیش یکسان بوده‌اند. برای نمونه ادب فارسی پند را به عنوان سنت دیرینه‌ای در فرهنگ ایرانی می‌شناساند. هرگاه هنجارهای رفتار فردی و اجتماعی از درستی و راستی منحرف گردد، پند زمینه‌ی ظهور می‌یابد. پند از سویی نارسایی رفتاری را نشانگر است و از سویی دیگر در صدد جلوگیری از روند نادرست رفتاری است.

شعر فارسی شعر پندها و پیام‌هاست؛ چونان راهی است که آدمی را به تعالی می‌رساند و با باور متعالی شدن بن‌مایه‌های شعر فارسی از گذشته‌های دور تاکنون در عین پویایی، ایستایی نیز داشته است و این موضوع، ارزش و اهمیت جهان‌بینی ایرانی را در اندیشه‌ی شاعران می‌نمایاند؛ به گونه‌ای که «پروین اعتصامی» شاعر بزرگ معاصر پندها و پیام‌هایی را که در پیکره‌ی شعر خود بازتاب می‌دهد، مانند پند و پیام‌های شاعران کهن ایران زمین است. به عنوان نمونه فلسفه‌ی خیامی از گذشته تاکنون در شعر فارسی موج می‌زده است و پروین نیز بدان معتقد است. دنیا بی‌وفا و دسیسه‌باز و چرخ

فلک، ستم پیشه و سیه‌کار بوده و در شعر پروین هم دنیا و روزگار و آسمان نگوهرش می‌شوند. در جهان‌بینی ایرانی خرد و دانش همیشه ارزشمند بوده است و شعر پروین نیز آن را یادآوری می‌کند. ارزش هنر، عرفان و عشق و ژرف‌نگری مذهبی نیز از مواردی است که هرگز شعر فارسی از آن جدا نبوده و پروین بدان پرداخته است. عبرت از گذشتگان در کشف رازها و رمزها و واقعیت‌های زمانه بن مایه‌ی دیگر شعر پروین است و این که «از ماست که بر ماست». علم بی عمل و گفتار بدون کردار نگوهریدنی است و پروین هم می‌نگوید.

نگوهرش آزمندی و هواپرستی، روی و ریا ورزیدن و گمراهی نفس و بی‌ارزشی تن از مولفه‌های شعر شاعران ایرانی و پروین اعتصامی است و خلاصه‌ی کلام فراخوانی به تقوا، نیکوکاری، راستی، گره‌گشایی از خلق و صبر و مدارا و قناعت به روزی‌های خدادادی راهی است که پروین، انسان‌ها را به پیمودن آن دعوت می‌کند. در یک سخن، شعر پروین تعلیمی و اخلاقی است و سراسر پند و اندرز.

واژه‌های کلیدی:

پروین اعتصامی، قصیده، فلسفه‌ی ختیمی، پند و پیام، دنیا، اخلاق.

مقاله

فرهنگ ایرانی و ادب فارسی هیچ‌گاه از فلسفه‌ی خیامی جدا نبوده است. از روزگار کهن تا روزگار کنونی اندیشه خیامی در شعر فارسی جاری بوده است. دم غنیمت شمری و فرصت‌ها را قدر دانستن و یادآوری این واقعیت که دنیای گذرا ارزش اندوهناکی و دریغ ورزیدن را ندارد، همواره پند و پیام شاعران ایران زمین بوده است. پروین اعتصامی در قصیده‌های خود بارها چونان خیام که بانگ می‌زد «فردا که نیامدست از یاد مکن» می‌گوید:

ای دل عبث مخور غم دنیا را / فکرت مکن نیامده فردا را

(دیوان / قصیده ۱ / ص ۳)

روزها از پی هم می‌آیند و می‌روند و زمان بی‌توجه به فریاد انسان‌ها می‌گذرد. پس چه نیکوست از «اکنون» بهترین بهره را برد که شاید فردایی نباشد. پروین یادآور می‌شود که هرگز نمی‌توان گذشته‌ها را دوباره سپری کرد و آن را باز آورد. پس چاره جز غنیمت شمردن دم و به کار بستن وقت نیست:

وقت گذشته را نتوانی خرید باز / مفروش خیره کاین گهر پاک بی‌بهاست

(دیوان / قصیده ۹ / ص ۱۵)

لازمه‌ی بهره‌گیری از زمان و فرصت‌ها خردمندی است و آن که از موهبت عقل و خرد برخوردارست، به پند پروین گوش می‌سپارد که

فرصت چو یکی قلمه‌ای است ستوار / عقل تو بر این قلمه مرزبان است

(دیوان / قصیده ۱۱ / ص ۲۰)

لحظه‌ها در شعر پروین هم ارز زندگی شمرده می‌شوند:

زندگی جز نفسی نیست غنیمت شمرش / نیست امید که همواره نفس برگردد

(دیوان / قصیده ۱۱۶ / ص ۲۶)

او خود را به بهره‌گیری از لحظه‌ی حال و برخوردارگی از امروز فرا می‌خواند:

دی و فردات خیال است و هوس، پروین اگر ت فکرت و رائی است، بکوش اکنون

(دیوان / قصیده ۳۴ / ص ۵۳)

و این به معنای برخورداری از دنیاست و نه دلبستگی به آن؛ چرا که در ادب فارسی همواره دنیا بی‌وفا و حيله‌گر و فریبنده شناسانده می‌شود و به قول حافظ «این عجز عروس هزار دامادست». پروین اعتصامی نیز در دیوان خود بارها دنیا و دنیا پرستی را نکوهش می‌کند. آزادگی انسان در گرو رستن از این دنیاست:

رهانیت باید، رها کن جهان را نگه دار ز آلودگی پاک جان را

(دیوان / قصیده ۳ / ص ۶)

چرا که این دنیا جاودانه نیست و «آن چه نیاید، دلبستگی را نشاید» و خردمند دولت باقی را می‌جوید:

گذشتن گه است این سرای سنجی سرو باز جو دولت جاودان را

(دیوان / قصیده ۳ / ص ۶)

دنیا چونان صباغی «سپید و زرد و مشکین و کبود و ارغوانی را» در یک خم، خمی به نام «مرگ» می‌افکند. پروین دنیا را به سیه مار و سیه کار همانند می‌کند که سرانجام به انسان که چونان مار فسایبی با مار دنیا افسونگری می‌کند، بد خواهد کرد.

نیش این مار هر آن کس که خورد، میرد و آن که او مرد، کجا زنده شود دیگر

(دیوان / قصیده ۲۳ / ص ۳۵)

اژدهای گیتی به کس وفا نمی‌کند و سرانجام همگان طعمه‌ی این اژدها خواهند شد.

(دیوان / قصیده ۴۲ / ص ۶۵)

نه فقط گیتی که آسمان و روزگار نیز از سرزنش شاعر در امان نیستند. چونان شاعران کهن، پروین فلک را سفله‌ی کج مدار می‌خواند که در هر لحظه‌ی خوشایند و بهاری، آدمی را در اضطراب ناخوشایندی می‌افکند و چونان اژدری است پردسیسه و آشوب که عاقبت انسان‌ها را پایمال می‌کند. (قصیده‌های ۶، ۷ و ۲۷)

تو گندم آسای گردونی گریک من و گر هزار خرواری

(دیوان / قصیده ۳۷ / ص ۵۵)

پس از نکوهش دنیا و روزگار و آسمان، نفس و تن نیز از دیدگاه پروین قابل سرزنش و نکوهش است. نفس در آثار عرفانی فارسی مهم‌ترین عامل گمراهی انسان‌هاست. به همین جهت پروین پند می‌دهد که:

کارمده نفس تبه کار را در صف گل جامده این خار را

(دیوان / قصیده ۲ / ص ۵)

روح در برابر نفس قرار می‌گیرد و شاعر هشدار می‌دهد که مباد طفل روح در گهواره‌ی «رادکش و سفله پرور» نهاده شود که آلودگی نفس روح را نیز می‌آلاید که نفس جز ژاژگو نیست و مثل «نهنگ ناشتا» در اندیشه‌ی بلعیدن است. (قصیده‌های ۷ و ۲۸ و ۴۲)

در برابر روح و جان پاک، تن آدمی پلید و چون حصنی است که روح را مثل یاقوت در خود پنهان نداشته است و خودفانی و سست است. (قصیده‌ی ۸)

کار جان را به تن سفله مده زان که یک کار سزاوار نداشت

(دیوان / قصیده ۱۳ / ص ۲۲)

هر آن چه که به جسم وابسته باشد و در راه خواسته‌های نفسانی و جسمانی قرار گیرد، در نگاه پروین نکوهیدنی است. آرزو و هوا دو ویژگی است که در بسیاری از قصیده‌های این شاعر به چشم می‌آید که در قالب اندرز، آدمیان را به پرهیز از آن دو فرا می‌خواند. او آرزو و هوا را لاشه می‌خواند:

به مهمان خانه‌ی آرزو و هوا جز لاشه چیزی نیست برای لاشخوران و آنگذار این مهمانی را

(دیوان / قصیده ۴ / ص ۷)

آرزو و هوا نقطه‌ی مقابل ایمان است. آن که مومن است، آزمند و هواپرست نیست:

افسانه‌ای که دست هوا می‌نویسدش دیباچه‌ی رساله‌ی ایمان نمی‌شود

(دیوان / قصیده ۱۹ / ص ۳۱)

پروین جهل و حرص و خودپسندی را دشمن آسایش آدمی می‌داند که دشمنان دوست‌صورتند. پس دوستی با آنان مایه‌ی بی‌ارزشی انسان است که به گفته‌ی پیرهرات «آن ارزی که ورزی»

تا زیتون طمع می‌هیچ نمی‌ارزی تا اسیر هوسی هیچ نمی‌دانی

(دیوان / قصیده ۳۹ / ص ۵۷)

هر چه از و هوا نکوهیدنی است، علم و فضل در دیوان ستودنی است. چرا که این دو در تضاد با یکدیگرند.

علم است میوه، شاخه‌ی هستی را فضل است پایه، مقصد والا را

(دیوان / قصیده ۱۱ / ص ۴)

پروین دانش را چونان کشتی می‌داند که از دریای وحشت زای گیتی به وسیله‌ی آن می‌توان گذشت و فضل را سرمایه‌ی بزرگی و علم را بنیاد افتخار می‌خواند. (دیوان / قصیده ۱۶ / ص ۱۱)

دانش جو گوهری است که عمرش بود بها باید گران خرید که ارزان نمی‌شود
(دیوان / قصیده ۱۱۹ / ص ۳۰)

پروین با همه‌ی ارزشی که برای دانش قائل است، لیک علم بی‌عمل را نمی‌پسندد و از این جهت به جهان‌بینی سعدی نزدیک می‌شود که «عالم بی‌عمل به چه ماند؟ گفت: به زنبور بی‌عسل» پروین از عالمان بی‌عمل انتقاد می‌کند:

آموزگار خلقت شدیم اما نشناختیم خود الف و با را

(دیوان / قصیده ۱ / ص ۴)

و عمل را برترین پر در آسمان علم می‌شناساند. به ویژه در علوم دینی عمل، نقش ارزنده‌تری ایفا می‌کند.

و شاعر دین داران بی‌عمل را که فقط واعظند، به انتقاد می‌گیرد:

چگونه راهنمایی که خود گمی از راه چگونه حاکم شرعی که فارغی ز احکام

(دیوان / قصیده ۲۷ / ص ۴۳)

واعظیم امانه بهر خویشتن از برای دیگران بر منبریم

(دیوان / قصیده ۲۹ / ص ۴۵)

افزون بر علم و فضل، پرداختن به هنر و عرفان هم از پند و پیام‌های پروین به شمار می‌رود. او هنر را بهترین زیور معرفی می‌کند و عرفان را شمع راه می‌داند.

هنرها گهرهای پاک وجودند تو یک روز بحری و یک روز کنای

(دیوان / قصیده ۴۱ / ص ۶۴)

فلسفه‌ی خیامی و نکوهش دنیا، روزگار و سپهر، علم بی‌عمل، نفس، تن، آرزو و هوا و غفلت؛ ارزش‌گذاری علم فضل و خرد و هنر و عرفان از بن مایه‌های شعر فارسی از گذشته تا کنون بوده است.

پروین اعتصامی تحت تاثیر شاعرانی چون ناصر خسرو، خیامی، سنائی، سعدی و حافظ مولفه‌های شعر خود را بدین سمت و سو می‌کشد. اما بعضی بن مایه‌ها بیش از آن برگرفته از شعر کهن باشد، برگرفته از دل شاعر است. هماهنگی باورهای پروین با شاعران کهن رنگ و بوی شعرش را آشنا با قصیده‌های پیشینیان نموده است، لیک گاهی به مسائلی تاکید می‌ورزد که در شعر دگران شاید کمرنگ‌تر باشد. به عنوان نمونه پروین به پندگیری و عبرت از گذشتگان تأکید فراوانی می‌ورزد. آن چه بر پیشینیان گذشته است، می‌تواند راهنما و راهگشای خوبی برای آیندگان باشد؛ چرا که فرصت زیستن اندک است و نمی‌توان همه چیز را تجربه کرد و حتی در صورت تجربه کردن، فرصت بهره گرفتن از آن نیست.

تو نیز از قصه‌های روزگار باستان گردی بخوان از بهر عبرت قصه‌های باستانی را

(دیوان / قصیده ۴ / ص ۸)

پروین بسان خاقانی «افسانه‌ی نوشیروان و دارا» و «ایوان مدائن» را آینه‌ی عبرتی می‌داند که برای چشم عبرت بین، سراسر قصه‌های پر رمز و راز پنهان و آشکارا دارد. (دیوان / قصیده ۶ / ص ۱۰)

پندگرایی پروین در پند نگرستن به زندگی گذشتگان خود را هر چه آشکارتر می‌نماید:

داستان گذشتگان پند است هر که بگذشت، داستانی داشت

(دیوان / قصیده ۱۵ / ص ۲۵)

گرایش پروین اعتصامی به دوران باستان تنها از جهت عبرت‌گیری و درس آموختن است. این که دنیا از آدم‌ها جز نام و نشانی نمی‌گذارد و آزمندی حاصلی ندارد و جز نام نیک هیچ چیز ماندگار نیست:

از آن نامداران و گردنفرزان نشانی نمادست جز بی نشان
بین تا چه کردست گردون گردان به جمشید و تهمورث باستانی

(دیوان / قصیده ۴۱ / ص ۶۴)

نتیجه‌ی نگرش با چشم عبرت به گذشتگان، خودسازی اخلاقی است. آن چه در نگاه پروین در ساختار شخصیتی آدمی می‌تواند نمود تعالی و تکامل باشد، علاوه بر خرد و دانش و فضل و هنر و عرفان، تقواست؛ چرا که تقوا دشمن هواست، هوایی که آدمی را به گمراهی فرا می‌خواند:

دست تقوا بگشا، پای هوا بر بند تا بیند که از کرده پشیمانی

(دیوان / قصیده ۳۹ / ص ۵۷)

تقوا عیوب آدمی را می‌پوشاند:

به جای پرده‌ی تقوا که عیب جان بپوشاند ز جسم آویختیم این پرده‌های پرنیانی را

(دیوان / قصیده ۴ / ص ۸)

جز تقوا، عبادت نیز در ساختن شخصیت نقش مهمی را دارد. البته نه آن عبادتی که بی‌روح و بی‌رنگ است و در حرکت‌هایی بی‌پیام خلاصه می‌گردد. پروین شاعری ژرف اندیش و ژرف‌انگر است و جنبه‌های صرف تعبدی در نظر او ارزشی ندارد، بلکه کارکردهای برگرفته از عبادت که خاستگاه آن گرایش‌های مذهبی است و میوه‌ی درخت دین است، برای شاعر ارزشمند شناخته می‌شود.

تقوا دمی به غصب حق پیرزن ولیک بی‌روزه هیچ روز ناشی مه صیام

(دیوان / قصیده ۲۶ / ص ۴۲)

نگاه پروین به عبادت، همانند نگرش سعدی است که:

عبادت به جز خدمت خلق نیست به تسبیح و سجاده و دلق نیست

راستی و نیکوکاری در ادب تعلیمی از جایگاه محوری برخوردار است.

متاع راستی پیش آر و کالای نکوکاری من از هر کار بهتر دیدم این بازارگانی را

(دیوان / قصیده ۴ / ص ۷)

پروین معتقد است «خواهی اگر راه است، راه نکویی» شاید بتوان گفت در اندیشه‌ی پروین نیکوکاری از ارزشمندترین جایگاه برخوردار است؛ چرا که نتیجه‌ی آن جاودانگی نام نیک است و در هر حال هر چه بر آدم می آید، از آدم است. پروین بسان ناصر خسرو معتقد است «از ماست که بر ماست» آن چه گریبانگیر آدمی می‌گردد، همانی است که آدمی دامنگیر آن شده و یا در دستیابی به آن چه باید، کوتاهی کرده بوده است:

دیوارهای قلعه‌ی جان گر بلند بود روباه دهر چشم بدین ماکیان نداشت
دل را به دست نفس نمی‌بود گر زمام راه فریب هیچ گهی کاروان نداشت
گر در کمان زهد زهی می‌گذاشتیم امروز چرخ پیر زه اندر کمان نداشت

(دیوان / قصیده ۱۴ / ص ۲۴)

آن که در ره و رسم انسانی گام بر می‌دارد، از ریا و تزویر باید بر کنار باشد. پروین این گونه پند می‌دهد که:

روی و ریا را مکن آیین خویش هر چه فساد است ز روی و ریاست

(دیوان / قصیده ۸ / ص ۱۳)

پیش از این آورده شد که آزمندی در نگاه پروین نکوهیدنی است. پس شایسته است که قناعت را جایگزین افزون خواهی و زیاده‌طلبی کرد که قناعت، لازمه‌ی بی‌نیازی است:

قناعت کن اگر در آرزوی گنج قارونی گدای خویش باش ارطال ملک سلیمانی

(دیوان / قصیده ۴۰ / ص ۵۹)

آن که با خوشه قناعت می‌کرد چه غم از خرمن و خروار نداشت

(دیوان / قصیده ۱۳ / ص ۲۲)

آدمی ناگزیر به زندگی اجتماعی است و بهترین کارکرد رفتاری در برابر خلق «شکیبایی» و «مدارا» است. پروین بر باور «حافظ» است که:

آسایش دو گیتی تفسیر این دو حرف است با دوستان مروت با دشمنان مدارا

پروین خود و دیگران را در روز سختی به صبر و مدارا دعوت می‌کند که مدارا و شکیبایی نشانه‌ی خردمندی و قدرت خویشتن داری آدمی است.

در این ناورد گه آن به که پوشی ز دانش مغفرو از صبر جوشن

(دیوان / قصیده ۳۳ / ص ۵۲)

اما آن چه که می‌ماند تا پیکره‌ی «خوبی» انسان را کامل سازد، «عشق» است.

در پیچ و تاب‌های ره عشق مقصدی است در موج‌های بحر سعادت سفینه‌هاست

(دیوان / قصیده ۹ / ص ۱۶)

پروین نیز راه عشق را پر بلا می‌داند و به «عاشقی شیوه‌ی رندان بلاکش باشد» اعتقاد دارد. او نیز بسان شاعران عاشق در این مرز و بوم عشق را در «از جان گذشتن» می‌بیند:

مترس از جانفشانی گز طریق عشق می‌پویی جو اسماعیل باید سر نهادن روز قربانی

(دیوان / قصیده ۴۰ / ص ۶۰)

عشق با جانفشانی و از خود گذشتن، زمینه‌ی خودپسندی و خیره سری را از میان می‌برد و تعالی انسان را موجب می‌گردد؛ چرا که زنجیرهای خودخواهی، پرو بال پرواز را به سوی تعالی و رشد می‌بندد. به نظر می‌رسد در شعر پروین، عشق بیشتر حال و هوای عارفانه دارد، نه بعد زمینی و معشوق نه آدمی که حضرت حق است.

انسان آن‌گاه که از نکوهیدنی‌ها گسست و به ستودنی‌ها پیوست، در حقیقت آن چه که برای وجود خود بایسته و شایسته بود، فراهم ساخت. پس از این، کارکرد اجتماعی وی و چگونگی با خلق زیستن او به میان می‌آید. پروین در آغاز به همگان پیام می‌دهد که در این زمانه و در این هستی، غم و شادی با هم آمیخته است و این آمیختگی ویژگی دنیاست.

پیوند بایست زدن ای عارف در باغ دهر حفظل و خرما را

(دیوان / قصیده ۱ / ص ۳)

همنشین تأثیر بر خوی و خصلت شخص می‌گذارد و شاعران بارها به دقت در گزینش همنشینان تأکید کرده‌اند. پروین نیز پند می‌دهد که «ای نیک با بدان منشین هرگز» که حاصل زحمت خودسازی اخلاقی انسان را به باد می‌دهند.

پروین همانند سعدی زیر دست آزاری را به دور از انسانیت می‌داند و هشدار می‌دهد که هان! باشد که تو ناتوان گردی، پس ناتوانان را خوار مکن.

نباید تاخت، بر بیچارگان روز توانایی به خاطر داشت باید روزگار ناتوانی را

(دیوان / قصیده ۴ / ص ۸)

او از ریاکاران مذهبی که به خلق ستم می‌ورزند، انتقاد می‌کند و به طور ضمنی به خواننده اندرز می‌دهد که هرگز به واسطه‌ی مذهب عوام‌فریبی نکند و از سوءاستفاده از دین بپرهیزد.

آن سفله‌ای که مفتی و قاضی است نام او تا بود و تار جامه‌اش از رشوه و ریاست
گر در همی دهند، بهشتی طمع کنند کو آن چنان عبادت و زهدی که بی ریاست

(دیوان / قصیده ۹ / ص ۱۷)

پروین انسان را در جامعه با مناعت طبع می‌خواهد. کسی که خود را خوار هر دون پایه‌ای نکند:

چه کنی منت دونان به سر هر ره چه روی در طلب نان به سوی هر در

(دیوان / قصیده ۲۳ / ص ۳۶)

مردم آزاری و ستمگری شایسته‌ی انسان نیست. پروین کسانی را که همچو گرگ به مردم حمله می‌برند و دل می‌سوزانند، شایسته‌ی نام آدم نمی‌داند و هشدار می‌دهد:

دامن خلق خدای را چو بسوزی آتش افتد به آستین و به دامن

(دیوان / قصیده ۳۰ / ص ۴۶)

پس از خود و خلق، رابطه‌ی خود و خدا در اساس عشق متصور می‌گردد.

ای عجب، این راه نه راه خداست زن که در آن اهرمنی رهنماست

(دیوان / قصیده ۸ / ص ۱۳)

پروین در قصیده‌ای موانع رسیدن به خدای را شیطان، سالوس، نفس و جهل معرفی می‌کند و پند می‌دهد که «خانه‌ی جان هر چه توانی بساز»

جام را بلند دار که این است برتری پستی نه از زمین و بلندی نه از سماست

(دیوان / قصیده ۹ / ص ۱۵)

کلام آخر آن که: در شعر پروین، انسان پایگاه بلندی دارد و انسان دوستی شاعر در ارزش‌گذاری‌اش بدو نمایان می‌گردد. در حقیقت پند و پیام‌های پروین گویای دل‌بستگی او به رستگاری انسان‌هاست؛ این که ارزش خود را بشناسند و در ره و روش «انسانیت» گام بگذارند و با انسان‌های دیگر خوب رفتار کنند و رابطه‌ی بین خود و خدای خویش را آن‌گونه که باید نگهبان باشند.

منابع و مأخذ

- ۱- اعتصامی، پروین، «دیوان پروین اعتصامی»، چاپخانه مجلس، چاپ چهارم، ۱۳۳۴
- ۲- حائری، سیده‌ادی، «حدیث ناگفته»، انتشارات حدیث، ۱۳۷۵

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی